



تأثیر رشد بخشی و توسعه مالی بر فقر با استفاده از رویکرد ARDL (مورد مطالعه: استان لرستان)

محمد ملکشاهی^۱

داریوش حسنونند^۲

یونس نادمی^۳

حمید آسایش^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده

کاهش فقر همواره یکی از مهمترین اولویتهای اقتصادی و سیاسی کشورها بوده است. چراکه فقر همواره یکی از پدیدههای نامطلوب اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف به شمار رفته است. یکی از مهمترین راهکارهای کاهش فقر می‌تواند رشد اقتصادی باشد که بواسطه آن می‌توان فقر و نابرابری درآمدی را در جامعه کاهش داد اما دستیابی به رشد اقتصادی خود مستلزم بکارگیری عوامل متعددی از جمله سرمایه، نیروی انسانی، انرژی و... است. به همین علت توجه هر چه بیشتر بر بازارهای مالی که می‌تواند یکی از ابزارهای مهم تأمین مالی موسسات و بنگاههای اقتصادی باشد قطعاً خواهد توانست زمینه‌ساز افزایش رشد اقتصادی گردیده و در نهایت به کاهش فقر منتهی شود. لذا هدف این مطالعه، تأثیر رشد بخشی (کشاورزی، صنعت و خدمات) بر شاخص فقر استان لرستان است. جهت برآورد مدل تحقیق از داده‌های سالانه طی دوره زمانی ۱۳۹۹-۱۳۶۰ و مدل اقتصادسنجی ARDL استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که در بلندمدت رشد بخش‌های صنعت و خدمات باعث کاهش فقر در استان لرستان می‌شود، در حالیکه رشد بخش کشاورزی اثر معناداری را بر کاهش فقر نشان نمی‌دهد. همچنین نتایج نشان داد که توسعه شاخص مالی نیز باعث کاهش فقر در استان لرستان می‌شود. به طوریکه توسعه مالی از طریق مستقیم دسترسی افراد کم درآمد به اعتبارات، سبب گسترش کسب و کار این افراد می‌شود و قدرت خرید آنها را افزایش می‌دهد یا حداقل از طریق پس‌انداز مطلوب با فقر مبارزه می‌کند که نتیجه این اتفاقات می‌تواند کاهش فقر باشد.

واژه‌های کلیدی: رشد بخشی، توسعه مالی، فقر، رویکرد ARDL، استان لرستان.

طبقه بندی JEL: I32, F63, O47

۱ گروه اقتصاد، واحد الیگودرز، دانشگاه آزاد اسلامی، الیگودرز، ایران. (mdmohamad85@yahoo.com)

۲ گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (نویسنده مسئول) (hassanvand.d@gmail.com)

۳ گروه اقتصاد، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (younesnademi@abru.ac.ir)

۴ گروه اقتصاد دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (hamid.asayesh@abru.ac.ir)



۱- مقدمه

فقر مردم را از لذت بردن از زندگی شایسته باز می‌دارد. درآمدهای پایین رشد ثروت افراد را محدود می‌کند و به طور بالقوه می‌تواند آنها را در دام فقر بیندازد (بارت و کارتر^۱، ۲۰۱۳؛ دوتا و کومار^۲، ۲۰۱۶؛ میرزا و همکاران^۳، ۲۰۱۹؛ ناشولد^۴، ۲۰۱۳). کاهش فقر از اولویت‌های مهم هر کشور و نیز استراتژی‌های توسعه ملی قرار دارد. افزایش توسعه مالی داخلی یکی از ابزارهایی است که سیاستگذاران در سطح ملی برای دستیابی به هدف کاهش فقر در دسترس هستند (گنانگنان^۵، ۲۰۲۱). چندین مطالعه شواهد تجربی را گزارش کرده‌اند که توسعه مالی به کاهش فقر کمک می‌کند (ریویلاک^۶، ۲۰۱۷؛ بوخاتم^۷، ۲۰۱۶). در حالی که توسعه مالی همچنان یک عامل مهم برای کاهش فقر است، می‌توان این سوال را نیز مطرح کرد که آیا سطح فقر در یک کشور برای توسعه بخش مالی آن اهمیت دارد یا خیر. ارتباط این موضوع بر این واقعیت استوار است که ادبیات مربوط به اثرات کلان اقتصادی فقر نشان داده است که فقر بر سرمایه انسانی تأثیر منفی می‌گذارد (اشرف^۸، ۲۰۱۸؛ زیدی و همکاران^۹، ۲۰۱۹؛ خان و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۰؛ خان و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۰). اثر منفی فقر بر توسعه سرمایه انسانی به ویژه زمانی افزایش می‌یابد که افراد فقیر دسترسی محدودی به بازارهای اعتباری داشته باشند (بانرجی و دوفلو^{۱۱}، ۲۰۱۴؛ کاروالیو و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۶). بنابراین، افزایش فقر باعث کاهش سرمایه‌گذاری افراد فقیر در سرمایه انسانی (به عنوان مثال، آموزش و سلامت) می‌شود (هاوشوفر و فهر^{۱۳}، ۲۰۱۴؛ پرکینز و همکاران^{۱۴}، ۲۰۱۲)، و نیروی کار کمتر بهره‌وری ایجاد می‌کند (برونینگ و ماجید^{۱۵}، ۲۰۲۰). در این میان، انباشت سرمایه انسانی برای توسعه مالی حیاتی است (کول و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۴؛ ابراهیم و ساره^{۱۷}، ۲۰۱۸؛ خان و همکاران^{۱۸}، ۲۰۲۰؛ سیبل و همکاران^{۱۸}، ۲۰۱۹). به طور کلی، فقر بیشتر منجر به انباشت سرمایه انسانی کمتر، از جمله سطوح پایین‌تر آموزش می‌شود، در حالی که در عین حال، نشان داده شده است که توسعه سرمایه انسانی به طور مثبت با توسعه مالی مرتبط است.

¹ Barrett & Carter

² Dutta & Kumar

³ Mirza et al

⁴ Naschold

⁵ Gnanon

⁶ Rewilak

⁷ Boukhatem

⁸ Ashraf

⁹ Zaidi et al

¹⁰ Khan et al

¹¹ Banerjee & Duflo

¹² Carvalho et al

¹³ Haushofer & Fehr

¹⁴ Perkins et al

¹⁵ Breunig & Majeed

¹⁶ Cole et al

¹⁷ Ibrahim & Sare

¹⁸ Sibel et al

زمینه ارتباط بین توسعه بخش مالی و رشد اقتصادی برای مدت طولانی مورد بحث بوده است. رابینسون^۱ (۱۹۵۲) بیان کرد که وقتی سود شرکت به درستی رشد می‌کند، توسعه شرایط مالی در جامعه را تشویق می‌کند، بنابراین، مالی باعث رشد اقتصادی نمی‌شود، بلکه به تقاضاهای بخش واقعی پاسخ می‌دهد. لوکاس^۲ (۱۹۸۸) و میلر^۳ (۱۹۸۸) نیز از این حمایت می‌کنند که بیان کردند بازارهای مالی که به رشد اقتصادی کمک می‌کنند، گزاره‌هایی هستند که برای بحث درباره شواهد تجربی استفاده می‌شوند. منطق مبتنی بر رشد اقتصادی خوب تمایل به تشویق توسعه بخش مالی دارد. در همین حال، شومپیتر^۴ (۱۹۱۱)، گورلی و شاو^۵ (۱۹۵۵)، گلداسمیت^۶ (۱۹۶۹) و مک کینون^۷ (۱۹۷۳) اهمیت کشف عقلانیت توانایی بخش مالی برای تشویق رشد اقتصادی را به دلیل افزایش سرمایه در دسترس گزارش کردند. رومر^۸ (۱۹۸۶) آن را شکلی از نقش بخش مالی در تشویق رشد درونزا از طریق تأثیر مثبت انباشت سرمایه، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز می‌داند (ارلاندو و همکاران^۹، ۲۰۲۰). با گذشت زمان، جایگاه بخش مالی مرتبط با رشد اقتصادی به یکی از موضوعاتی تبدیل شد که به طور گسترده مورد تحقیق قرار گرفت. فرضیه‌های زیادی برای تعیین توسعه مطابق با پس‌انداز داخلی، انباشت سرمایه، نوآوری تکنولوژیک، رشد درآمد و تعیین مالی شکل گرفت (لوین^{۱۰}، ۲۰۰۵؛ و آندریانووا و دمتریادس^{۱۱}، ۲۰۰۸). با این وجود، انتظار می‌رود زمینه توسعه در بخش مالی منجر به شرایط «شمول مالی» شود که توسط کیم و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۸) به عنوان سهولت دسترسی و در دسترس بودن خدمات مالی رسمی، مانند سپرده بانکی، اعتبارات، بیمه و غیره برای همه شرکت‌کنندگان در یک اقتصاد در نظر گرفته شده است. هنگامی که امور مالی درآمد کلی یک کشور را بهبود می‌بخشد، توزیع آن درآمد ناگزیر در طول زمان تغییر می‌کند. این به عنوان وسیله‌ای غیرمستقیم به حساب می‌آید که از طریق آن تأمین مالی می‌تواند بر نابرابری درآمد تأثیر بگذارد. از آنجایی که فعالیت‌های مالی، روندی پویا است که بر فرصت‌ها و ثروت فرد تأثیر می‌گذارد و تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر است، باید ارتباط مستقیمی بین تأمین مالی و توزیع درآمد وجود داشته باشد (کانیدا و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۸). نقش مفید توسعه مالی در رشد اقتصادی به خوبی مستند شده است. با این حال، ادبیات مربوط به رابطه بین توسعه مالی و توزیع درآمد فقر هنوز در حال شکل‌گیری است (ژانگ و بن ناصر^{۱۴}، ۲۰۱۹). رابطه بین بخش‌های مالی و واقعی بر اساس رشد اقتصادی، به مفهوم "اثر تراوش کردنی" تبدیل می‌شود، به این معنی که باعث تشویق رشد و کاهش فقر به دلیل توزیع درآمد می‌شود (جلیلیان

¹ Robinson

² Lucas

³ Miller

⁴ Schumpeter

⁵ Gurley & Shaw

⁶ Goldsmith

⁷ McKinnon

⁸ Romer

⁹ Erlando et al

¹⁰ Levine

¹¹ Andrianova & Demetriades

¹² Kim et al

¹³ Kunieda et al

¹⁴ Zhang & Ben Naceur

و کرک پاتریک^۱، ۲۰۰۵؛ کپودار^۲، ۲۰۰۶؛ و بک و همکاران^۳، ۲۰۰۷). تأثیرات ناشی از بخش مالی در حال توسعه توانایی کاهش فقر را به طور غیرمستقیم دارد (بک و همکاران، ۲۰۰۷؛ آهلین و جیانگ^۴، ۲۰۰۸؛ اودیامبو^۵، ۲۰۱۰؛ تانوی^۶، ۲۰۱۰؛ دونو-آدونسو و سیلوستر^۷، ۲۰۱۶). این تأثیر به دلیل همبستگی بین متغیرهای اقتصادی و مالی است (دونو-آدونسو و سیلوستر، ۲۰۱۵؛ بوخاتم، ۲۰۱۶).

در بین فعالیت‌های اقتصادی، با رشد بخش کشاورزی انتظار می‌رود که توزیع در آمد متناسب تر و از شدت فقر کاسته شود. اکثر فعالیت‌های کشاورزی مربوط به افراد کم درآمد جامعه می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه کشاورزی یکی از مهمترین فعالیت اشتغال زایی افراد فقیر مناطق روستایی و شهری است، لذا رشد اقتصادی در آن می‌تواند علاوه بر کاهش شکاف در آمدی بین مناطق شهری و روستایی، شکاف در آمدی بین افراد فقیر و غنی در جامعه روستایی و شهری را نیز کاهش دهد (پائو و تورلو^۸، ۲۰۱۱). در کنار بخش کشاورزی رشد صنعت نیز یکی از راهکارهای ایجاد در آمد و اشتغال و تولید مهارت می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که کامیاب‌ترین اقتصاد ها آنهایی بوده که بخش صنعت خود را در جهت افزایش صادرات به کار انداخته که در تخفیف فقر هم بسیار مؤثر بوده است (مسابه و همکاران^۹، ۲۰۲۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کنار دو بخش کشاورزی و صنعت سرعت رشد بخش خدمات از لحاظ ایجاد اشتغال بیشتر بوده است. خدمات آموزشی، بهداشتی و تفریحی بر کیفیت کار سازمان‌ها تأثیر مثبت دارد. خدمات حرفه‌ای، تخصص‌های ویژه را برای رقابت‌پذیری در اختیار بنگاه‌ها می‌گذارد. حتی در مورد تولید کالا باید گفت که بخش مهمی از ارزش افزوده محصولات، حاصل نهاده‌های خدماتی است. بدین ترتیب، اثر رشد این بخش بر کاهش فقر متمایز از دو بخش دیگر خواهد بود (آساتیلاویچ و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۰). اگرچه فرآیند توسعه اقتصادی ممکن است در مجموع در بلندمدت پایدار به نظر برسد، در چشم‌انداز تاریخی، تقلیل بخش کشاورزی و گسترش بخش‌های صنعتی و خدماتی منجر به تحول عظیم چشم انداز اقتصادی می‌شود. تغییر در اهمیت نسبی این سه بخش (کشاورزی، تولید و خدمات) که به همراه فرآیند توسعه اقتصادی تحقق می‌یابد، یک راه برای تعیین دقیق تغییرات ساختاری است (گاباردو و همکاران^{۱۱}، ۲۰۱۷).

استان لرستان با توجه به سابقه تاریخی به عنوان یکی از استان‌های محروم کشور شناخته می‌شود که عدم توسعه یافتگی در این استان همواره باعث گردیده فقر در این استان حاکم و نابرابری و رفاه مردم را تحت تأثیر قرار دهد. در این بین با وجود بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت و خدمات آن چنان از درجه توسعه برخوردار نیستند که بتوانند رفاه مردم این استان را تامین کنند. نظر به اینکه عدم وجود صنعت و صنایع بزرگ در استان،

¹ Jalilian & Kirkpatrick

² Kpodar

³ Beck et al

⁴ Ahlin & Jian

⁵ Odhiambo

⁶ Thanvi

⁷ Donou-Adonsou & Sylwester

⁸ Pauw & Thurlow

⁹ Musabeh et al

¹⁰ Asatillaevich et al

¹¹ Gabardo et al

استفاده نشدن از پتانسیل‌های طبیعی به ویژه در بخش کشاورزی و نبود سیستم جامع برای بکارگیری افراد در بخش خدمات همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا این استان در زمره استان‌های فقیر و دارای سطح رفاه پایین بشمار آید. از طرفی، توسعه بخش مالی و نحوه اثرگذاری آن بر فقر که به تازگی مورد توجه محققان قرار گرفته است، به طور دقیق مشخص نمی‌باشد. در این راستا، این تحقیق با استفاده از داده‌های سالانه برای استان لرستان طی دور ۱۳۶۰-۱۳۹۹ و با به کارگیری رویکرد^۱ ARDL به بررسی تأثیر رشد بخشی (کشاورزی، صنعت و خدمات) و توسعه مالی بر شاخص فقر استان لرستان پرداخته است.

نظریه‌های مربوط به تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد عمدتاً پیش‌بینی‌های مثبتی ارائه می‌دهند. یک رشته از ادبیات یک رابطه خطی را پیشنهاد می‌کند و نشان می‌دهد که امور مالی می‌تواند نابرابری و فقر را کاهش دهد. گالور و زیر^۲ (۱۹۹۳) اگرچه با هدف مطالعه نابرابری و اقتصاد کلان، اقتصادی را مدل می‌کنند که در آن سرمایه انسانی به دلیل توسعه مالی انباشته می‌شود، بنابراین، توزیع درآمد می‌تواند تحت شرایط خاصی بهبود یابد. مسئولان کشورها به دنبال تحقق نیازهای افراد جامعه از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، اشتغال، امنیت اجتماعی، بهداشت و درمان، تعلیم و تربیت می‌باشند. از اینرو برای شناسایی سطح استاندارد زندگی افراد از شاخص رفاه اقتصادی استفاده می‌کنند و به صورت ترکیبی یا منفرد اندازه‌گیری می‌شوند. شاخص‌های ترکیبی رفاه، تلفیقی از شاخص‌های منفرد می‌باشند. شاخص‌های منفرد تنها به اندازه‌گیری متغیر اقتصادی-اجتماعی معینی می‌پردازد و در نتیجه فقط توان ارزیابی یک بعد خاص از رفاه را دارند (پورفتحی و کفایی، ۱۳۹۹). در ادامه به برخی مطالعات در زمینه فقر و رابطه آن با توسعه مالی و رشد اقتصادی اشاره شده است. خانعلی زاده (۱۴۰۰) به بررسی تأثیر توسعه بازار سرمایه و رشد اقتصادی بر فقر پرداخته است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت تأثیر تمامی متغیرهای بکارگرفته شده بر میزان فقر در کشور ایران منفی می‌باشد. همچنین متغیر ارزش معاملات انجام شده در بورس بیشترین تأثیر منفی را در میان متغیرهای توسعه بازار سرمایه بر میزان فقر داشته است. مولانا و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی اثرات توسعه مالی بر فقر نسبی در مناطق شهری ایران با استفاده از الگوی رگرسیون انتقال ملایم پرداختند. نتایج حاصل از برآورد مدل، ضمن تایید تأثیر غیرخطی توسعه مالی بر فقر، نشان می‌دهد که شاخص‌های توسعه مالی در قالب یک ساختار دو رژیم بر فقر در مناطق شهری ایران اثر می‌گذارند به نحوی که در دامنه‌های رشد اقتصادی کمتر و بیشتر از ۹/۲ درصد تأثیر شاخص‌های توسعه مالی بر فقر متفاوت و معنی‌دار می‌باشد. نتایج بیانگر این است که متغیر توسعه مالی در بخش بانکی اثر منفی و معنی‌داری بر فقر دارد. به عبارتی بهبود در وضعیت توسعه مالی در بخش بانکی منجر به کاهش فقر در جامعه می‌شود اما توسعه مالی در بخش بازار سرمایه نسبت به توسعه مالی در بخش پولی اثرات کمتری بر کاهش فقر داشته است. مهینی زاده و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی تأثیر تغییرات ساختاری بر رفاه اقتصادی در ایران پرداختند. با استفاده از متغیر سهم اشتغال بخش‌های اصلی اقتصاد شامل کشاورزی، صنعت و خدمات به عنوان متغیرهای ساختاری در قالب الگوی تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، تأثیر تغییرات ساختاری بر رفاه اقتصادی، از طریق تغییرات رفاهی معادل

^۱ Autoregressive Distributed Lags

^۲ Galor & Zeira

هیکس اندازه‌گیری شده است. در ۴ سناریوی مورد بررسی، نتایج تمام سناریوها حاکی از تأثیر منفی تغییرات ساختاری در قالب متغیر اشتغال بر سطح رفاه اقتصادی است. سایر نتایج پژوهش حاکی از اثر سرریز شدن رشد بخش خدمات بر بخش صنعت است. آذربایجانی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی اثر توسعه مالی بر سطح فقر در کشورهای عضو کنفرانس اسلامی پرداختند. نتایج بدست آمده حاکی از این است که توسعه مالی رابطه U معکوس با سطح فقر دارد و بیشتر کشورهای مورد بررسی در قسمت صعودی این منحنی قرار دارند. از طرفی، سایر برآوردها نشان دادند که تأثیرگذاری مؤثرتر توسعه مالی بر کاهش فقر در میان کشورهای دارای سطح درآمد بالا و متوسط و همچنین کشورهای دارای حاکمیت قانونی قوی‌تر بیشتر است. حسونود و نادمی (۱۳۹۶) به بررسی اثرات توسعه مالی بر کاهش فقر در ایران پرداختند. نتایج برآورد مدل‌های تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس هر دو شاخص توسعه مالی (عمق مالی و نسبت تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش غیردولتی تقسیم بر تولید ناخالص داخلی)، توسعه مالی تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر فقر مطلق داشته است. بدین معنا که تا قبل از حد آستانه مشخصی، توسعه مالی موجب بدتر شدن وضعیت فقر مطلق در جامعه می‌شود اما پس از عبور از این حد آستانه و گسترش توسعه مالی در کشور، گسترش توسعه مالی تأثیری مثبت و معنی‌دار بر کاهش فقر مطلق دارد. احمدی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته پرداختند. نتایج حاصل از برآورد مدل در دو گروه از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته و با متمایز ساختن تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت مطرح شده است. این نتایج حاکی از آن است که ضریب شاخص توسعه مالی در کشورهای در حال توسعه (۰/۰۲) و در کشورهای توسعه یافته (۰/۰۴-) می‌باشد. همانطور که تئوری‌های نابرابری درآمدی و توسعه مالی، پیش‌بینی‌های متفاوتی از رابطه این دو متغیر بیان نموده‌اند، توسعه مالی در کشورهای در حال توسعه، ابتدا باعث افزایش نابرابری شده و سپس با افزایش متوسط درآمد و دسترسی اکثر خانوارها به واسطه‌ها و خدمات مالی، نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد. در حالیکه در کشورهای توسعه یافته یک رابطه منفی خطی بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی وجود دارد که بیانگر کاهش نابرابری درآمدی به واسطه توسعه بازارها و واسطه‌های مالی می‌باشد. همچنین ضرایب درآمد سرانه، تورم و نیز مقدار با وقفه ضریب جینی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته هم علامت بوده و با فروض مدل نیز همخوانی دارند. راغفر و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه پرداختند. تجزیه تغییرات فقر در مناطق شهری، روستایی و کل کشور نشان می‌دهد که اثر خالص رشد بر فقر منفی است اما اثر خالص نابرابری دارای نوسانات مثبت و منفی بوده است. تحولات اقتصادی و سیاسی در ایران طی دوره مورد مطالعه تا حد زیادی می‌تواند این روند نامنظم را توجیه کند. محاسبه شاخص نرخ رشد معادل فقر و مقایسه نتایج برنامه‌های توسعه اول تا چهارم اقتصادی، اجتماعی ایران نیز نشان می‌دهد که علیرغم وجود برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور سیاست اثرگذاری برای دستیابی به رفاه و آسایش مستمر دنبال نشده است. فرهمند و همکران (۱۳۹۲) به بررسی اثر تولید و رشد بخشی بر فقر و رفاه اجتماعی در استان‌های ایران پرداختند. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که هرچند با رشد بخش‌های مذکور رفاه کل در کشور افزایش پیدا کرده است، اما این رشد همراه با افزایش نابرابری در بین خانوارها در بیشتر استان‌های کشور بوده است. از طرف دیگر به طور

متوسط رشد بخش خدمات نسبت به دو بخش دیگر بیشتر می‌باشد. همچنین تأثیر آموزش نیروی انسانی و بهداشت در افزایش رفاه و کاهش فقر به وضوح قابل مشاهده است. عصارای آرائی و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک پرداختند. نتایج این مطالعه تجربی حاکی از این است که توسعه مالی از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی می‌تواند سهم بسزایی در کاهش فقر و نابرابری در این کشورها داشته باشد. کودیو و گاکپا^۱ (۲۰۲۲) به بررسی اثر رشد اقتصادی و کیفیت نهادی بر کاهش فقر و نابرابری در غرب آفریقا پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که رشد اقتصادی یک شرط ضروری برای کاهش فقر است و بهبود کلی در کیفیت موسسات به طور قابل توجهی به کاهش فقر و نابرابری درآمد در دراز مدت کمک می‌کند. این کمک به ویژه از طریق بهبود نهادهای دموکراتیک، کاهش محدودیت‌های بوروکراتیک، کیفیت سیستم قضایی و نظارتی، کنترل فساد و کیفیت ثبات دولت انجام می‌شود. ژنگ و همکاران^۲ (۲۰۲۱) به بررسی رابطه توسعه مالی و فقر در صنعت شیلات چین پرداختند. نتایج، وجود اثر غیرمستقیم بین توسعه مالی، رشد اقتصادی و کاهش فقر ماهیگیران را تایید کرده است. این بدان معناست که تأثیر توسعه مالی بر کاهش فقر ماهیگیران در چین عمدتاً به نقش واسطه رشد اقتصادی متکی است. گنانگنان (۲۰۲۱) به بررسی تأثیر فقر بر توسعه مالی با تأکید بر نقش باز بودن تجارت پرداخته است. این مطالعه همچنین اثر توسعه مالی بر فقر را از طریق کانال سرمایه انسانی بررسی کرده است. تجزیه و تحلیل با استفاده از نمونه‌ای از ۱۳۶ کشور (اعم از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه) در دوره ۱۹۹۵-۲۰۱۷، و روش‌های دو مرحله‌ای تعمیم یافته انجام شده است. نتایج نشان داده است که نرخ‌های فقر بالاتر توسعه بخش مالی را تضعیف می‌کند و این اثر از طریق کانال توسعه سرمایه انسانی عمل می‌کند. در واقع، نرخ بالاتر فقر با توسعه مالی کمتر در کشورهایی که سرمایه انسانی کمتری انباشته می‌کنند، همراه است. علاوه بر این، باز بودن تجارت برای تأثیر فقر بر توسعه مالی اهمیت دارد. به‌ویژه، نرخ‌های بالاتر فقر، گسترش بخش مالی را در شرایط پایین‌تر باز بودن تجارت تضعیف می‌کند. بنابراین، باز بودن تجارت بیشتر به کاهش اثر منفی توسعه مالی فقر کمک می‌کند و این اثر منفی ممکن است برای سطوح بسیار بالای باز بودن تجارت مثبت باشد. ارلاندو و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی رابطه شمول مالی، رشد اقتصادی و کاهش فقر با استفاده از مدل علیت دو متغیره VAR تودا-یاماموتو و خودرگرسیون بردار پانل پویا در اندونزی پرداختند. نتایج مدل علیت دو متغیره حاکی از سطح ارتباط بالایی بین شمول مالی، رشد اقتصادی، فقر و توزیع درآمد در شرق اندونزی است. رشد اقتصادی-اجتماعی تأثیر مثبتی بر سطح شمول مالی و تأثیر منفی بر فقر دارد. در همین حال، شمول مالی تأثیر مثبتی بر نابرابری دارد که منجر به نابرابری درآمدی گسترده در شرق اندونزی می‌شود. زامر و همکاران^۳ (۲۰۲۰) به بررسی تقویت کارایی فقرزدایی از طریق نوآوری‌های تکنولوژیکی، جهانی شدن و توسعه مالی در چین پرداختند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که کارایی فقرزدایی در مناطق مختلف طی سال‌ها افزایش یافته است. با این حال، از منظر فضایی، کارایی جامع کاهش فقر در چین بسیار نابرابر توزیع شده است. علاوه بر این، نوآوری تکنولوژیکی و توسعه

¹ Kouadio & Gakpa

² Zheng et al

³ Zameer et al

مالی به طور مثبت بر کارایی کاهش فقر در چین تأثیر می‌گذارد. با این حال، نتایج برای تأثیر جهانی شدن بر کارایی کاهش فقر ناچیز است. برینینگ و مجید^۱ (۲۰۲۰) به بررسی رابطه نابرابری، فقر و رشد اقتصادی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد نابرابری تأثیر منفی بر رشد دارد. با این حال، نشان می‌دهند که وقتی هم نابرابری و هم فقر را در نظر می‌گیرند، به نظر می‌رسد که اثر منفی نابرابری بر رشد در میان کشورهای با فقر بالا متمرکز است. ژانگ و بن ناصر (۲۰۱۹) به بررسی رابطه توسعه مالی، نابرابری و فقر پرداختند. آنها دسترسی مالی، عمق، کارایی، ثبات و آزادسازی را در نظر گرفتند. این مطالعه سه یافته اصلی را گزارش می‌کند: (۱) چهار بعد از پنج بعد توسعه مالی (دسترس، عمق، کارایی و ثبات) می‌تواند به طور قابل توجهی نابرابری و فقر را کاهش دهد، (۲) آزادسازی مالی تمایل به تشدید نابرابری و فقر دارد، (۳) توسعه بانکداری نسبت به توسعه بازار سهام تأثیر قابل توجهی بر توزیع درآمد نشان می‌دهد. اینوی^۲ (۲۰۱۸) به بررسی رابطه توسعه مالی، رمیتانس^۳ (حواله‌های ارزی) و کاهش فقر را در ۱۲۰ کشور در حال توسعه پرداختند. نتایج نشان داد که توسعه مالی و رمیتانس به بهبود شرایط فقر در کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند. علاوه بر این، دریافتند که حواله‌های ارزی جایگزین توسعه مالی در فرآیند فقرزدایی می‌شوند. چن و همکاران^۴ (۲۰۱۶) به بررسی تأثیرات پیری جمعیت و رشد اقتصادی بر فقر روستایی چین پرداختند. نتایج نشان داد که نابرابری درآمدی جمعیت فقیر در مناطق روستایی بدتر شده است. تا حدی، نابرابری درآمدی، دشواری کاهش فقر را افزایش می‌دهد، اگرچه افزایش درآمد می‌تواند شرایط زندگی فقرای روستایی را بهبود بخشد. بر اساس تحلیل آنها از تئوری جداسازی، اثرات مثبت رشد اقتصادی بر کاهش فقر روستایی در اکثر نقاط ناپدید شده است. به این معنا که رشد اقتصادی نمی‌تواند مشکل فقر روستایی را حل کند. ملوک و همکاران^۵ (۲۰۱۲) به بررسی رابطه رشد اقتصادی و کاهش فقر در مالزی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که رشد، تحولات فقر را توضیح می‌دهد. رشد اقتصادی برای کاهش فقر ضروری است اما کافی نیست، به خصوص اگر هدف کاهش سریع و پایدار فقر باشد.

۲- روش‌شناسی

در این مطالعه با توجه نوع و هدف تحقیق، کاربردی و به لحاظ کنترل متغیرها یک تحقیق غیر آزمایشی و از نوع توصیفی-همبستگی می‌باشد. انجام پژوهش در قالب قیاسی استقرایی و اطلاعات آن از نوع رویدادی است. در این مطالعه از اطلاعات اقتصاد استان لرستان طی سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۶۰ مورد بررسی قرار گرفته است. منبع داده‌های مورد استفاده پایگاه اطلاعاتی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و جهت برآورد مدل مورد نظر از روش ARDL استفاده شده است. قابل ذکر است که جهت تخمین مدل از نرم افزار Eviews12 استفاده گردید.

¹ Breunig & Majee

² Inoue

³ Remittance

⁴ Chen et al

⁵ Mulok et al

مدل پژوهش بر پایه مطالعات کودیو و گاکپا (۲۰۲۲) و ارلاندو و همکاران (۲۰۲۰)، به صورت رابطه ۱ می‌باشد. رابطه ۱)

$$\ln PSI_t = \beta_0 + \beta_1 \ln Agr_t + \beta_2 \ln Ind_t + \beta_3 \ln Ser_t + \beta_4 \ln FD_t + \beta_5 \ln Inf_t + \beta_6 \ln Gini_t + \mu_t$$

که PSI شاخص فقر (شاخص پایداری فقر)، Agr رشد تولید بخش کشاورزی (درصد رشد تولید بخش کشاورزی)، Ind رشد تولید بخش صنعت (درصد رشد تولید بخش صنعت)، Ser رشد تولید بخش خدمات (درصد رشد تولید بخش خدمات)، FD شاخص توسعه مالی (حجم تسهیلات بانکی)، Inf نرخ تورم (نرخ تورم سالانه) و Gini ضریب جینی می‌باشند. در این مطالعه از شکل لگاریتمی متغیرها استفاده شده است.

در این مطالعه جهت محاسبه شاخص فقر از شاخص پایداری فقر (PSI^1) استفاده شده است. برای محاسبه این شاخص از هزینه‌های مصرفی و خط فقر سالانه خانوار استفاده می‌شود. هزینه‌های مصرفی عبارتند از: هزینه‌های مواد غذایی، پوشاک، مسکن، کالاهای خانگی، فردی و گوناگون. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که هزینه مصرفی برابر است با مجموع هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی.

$$PSI = 1 - e^{-\left(\frac{C}{LP}\right)} \quad \text{رابطه ۲}$$

که C هزینه‌های مصرفی سالانه خانوار و LP خط فقر جاری می‌باشد. مقدار PSI در دامنه صفر و یک قرار دارد. هر اندازه مقدار شاخص PSI بیشتر باشد، گویای سطح رفاه بیشتر خواهد بود. برای اینکه سطح فقر را متناسب و هم‌جهت با افزایش و کاهش این شاخص سازیم، مقدار آن را از واحد کسر می‌نماییم. بدیهی است که با ضرب مقدار مذکور در عدد صد می‌توان آن را به شکل زیر نوشت:

$$PI = (1 - PSI) \times 100 \quad \text{رابطه ۳}$$

که PI میزان فقر برحسب درصد می‌باشد (سپهوند، ۱۳۹۴). به منظور اندازه‌گیری خط فقر بر پایه مفهوم نسبی می‌توان با محاسبه میانگین مخارج خانوارها و تعیین درصدی از آن به عنوان خط فقر اقدام نمود. البته در این روش اگرچه به مفهوم نسبی فقر تأکید شده اما دیدگاه نظری مستدلی برای تعیین درصد مورد نظر وجود ندارد، و در واقع تعیین ۵۰ درصد و یا ۶۶ درصد اختیاری و تجربی است و هر محقق می‌تواند آن را برای خود تعیین نماید. با این حال بر اساس مطالعات گذشته، در این تحقیق از ۶۶ درصد میانگین مخارج به عنوان معیار تعیین خط فقر استفاده شده است. در این روش ابتدا میانگین مخارج محاسبه می‌شود سپس در مرحله بعد ۶۶ درصد میانگین مخارج به عنوان خط فقر در نظر گرفته می‌شود (سپهوند، ۱۳۹۴).

¹ Poverty sustainability index

۲-۱- رویکرد ARDL

این روش از لحاظ آماری روشی بهتر و معنی‌دارتر برای تعیین روابط همجمعی در نمونه‌های کوچک است. در حالی که تکنیک جوهانسون جهت اعتبار نتایجش به نمونه‌های بزرگ نیاز زیادی دارد. بر اساس مطالعه‌ی پسران^۵ و همکاران (۲۰۰۱)، با استفاده از روش خود توضیح با وقفه‌های توزیعی و با منظور نمودن وقفه‌های مناسب، می‌توان ضرایب بلندمدت سازگاری میان متغیرهای مورد نظر در یک مدل به دست آورد. در این روش برای هر یک از متغیرها با استفاده از معیارهایی مانند شوارز-بیزین (SBC)، آکائیک (AIC)، حنان کوئین (HQC) و یا ضریب تعیین تعدیل شده، وقفه‌های بهینه انتخاب می‌شود (سپهوند و همکاران، ۱۳۹۵).

ARDL نسبت به سایر روش‌های آزمون هم‌انباشتگی مزیت‌هایی دارد؛ اول اینکه می‌توان این آزمون را صرف نظر از اینکه متغیرهای مدل I(0) و I(1) یا به صورت متقابل هم‌انباشته باشند، به کار برد. دوم اینکه این روش پویایی‌های کوتاه‌مدت را در بخش تصحیح خطا وارد نمی‌کند. سوم اینکه این روش را می‌توان با تعداد مشاهدات اندک نیز به کار برد (نارایان^۱ و نارایان، ۲۰۰۴) و چهارمین مزیت این است که استفاده از این روش حتی زمانی که متغیرهای توضیحی درون‌زا هستند، ممکن است (آلام و کوزای^۲، ۲۰۰۳).

بعد از مطالعه پسران، شین و اسمیت^۳ (۲۰۰۱)، الگوی خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی غیرخطی (ARDL) را معرفی می‌نمایند. این الگو بر اساس متغیرهای این پژوهش تبیین شده است.

رابطه (۴)

$$\Delta \ln PI_t = \alpha_0 \sum_{k=1}^{n1} \alpha_{1k} \Delta \ln PI_{t-k} + \sum_{k=0}^{n2} \alpha_{2k} \Delta \ln Agr_{t-k} + \sum_{k=0}^{n3} \alpha_{3k} \Delta \ln Ind_{t-k} + \sum_{k=0}^{n4} \alpha_{4k} \Delta \ln Ser_{t-k} + \sum_{k=0}^{n5} \alpha_{5k} \Delta \ln FD_{t-k} + \sum_{k=0}^{n6} \alpha_{6k} \Delta \ln Inf_{t-k} + \sum_{k=0}^{n7} \alpha_{7k} \Delta \ln Gini_{t-k} + \omega_t$$

در این معادله متغیرها همان متغیرهای معادله اول می‌باشند و ضرایب آن ضرایب کوتاه‌مدت است که با نرمالیزه کردن ضرایب سطح^۴ ضرایب بلندمدت بدست می‌آیند^۵. در واقع این معادله یک مدل تصحیح خطا است که در آن عبارت خطای با وقفه معادله (۱) با معادل آن جایگزین گردیده است، در واقع ترکیب خطی معادله با وقفه می‌باشد. در این راستا اثرات کوتاه‌مدت از تخمین ضرایب متغیرهای تفاضل مرتبه اول به دست آمده اثرات بلندمدت از نرمالیزه کردن ضرایب بخش تصحیح خطا با ضریب β_0 ، به دست می‌آیند. با اینحال برای برآورد ضرایب بلندمدت باید هم انباشتگی داشته باشند.

Narayan

² Alam & Quazy

³ Pesaran, Shin & Smith

⁴ Level

^۵ به منظور نرمالیزه کردن ضرایب تمامی ضرایب به ضریب β_0 تقسیم می‌شوند ($\beta_1 = \frac{\beta_1}{\beta_0}$ ، $\beta_2 = \frac{\beta_2}{\beta_0}$ ، $\beta_3 = \frac{\beta_3}{\beta_0}$ ، ...)

۳- یافته‌ها

در این قسمت، شاخص‌های توصیفی هر یک از متغیرهای مطالعه مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج جدول ۱، میانگین رشد بخش کشاورزی، صنعت و خدمات به ترتیب برابر با ۰/۵۵۵، ۲/۲۱۰ و ۳/۰۴۹ درصد می باشد که بیانگر آن است که رشد بخش خدمات نسبت به دو بخش دیگر در استان لرستان از رشد بیشتری برخوردار است. همچنین میانگین شاخص فقر برابر با ۱۹/۳۱۳ با انحراف معیار ۴/۸۴۲ می باشد که گویای آن است که شاخص فقر در استان لرستان از نوسان کمی برخوردار است. شرح سایر متغیرها در جدول ۱ قابل مشاهده می باشد.

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	کشیدگی	چولگی
شاخص فقر	۱۰/۱۸۰	۳۷/۷۲۰	۱۹/۳۱۳	۴/۸۴۲	۶/۷۴۹	۱/۴۴۱
رشد بخش کشاورزی	-۲۰/۹۴۰	۲۳/۴۷۰	۰/۵۵۵	۹/۲۳۲	۳/۷۰۹	۰/۶۷۸
رشد بخش صنعت	-۲۸/۰۹۰	۱۲۱/۰۷۰	۲/۲۱۰	۲۱/۵۸۵	۲۴/۴۱۴	۴/۲۵۷
رشد بخش خدمات	-۷/۵۴۰	۲۰/۷۵۰	۳/۰۴۹	۶/۵۵۹	۲/۸۹۹	۰/۳۳۷
شاخص توسعه مالی	۵۰۲	۲۲۰۳۰۵	۲۸۷۰۱	۴۶۹۲۵	۹/۱۹۰	۲/۴۶۱
نرخ تورم	۸/۷۰۴	۴۲/۳۲۱	۱۷/۱۵۶	۸/۴۱۱	۴/۷۳۰	۱/۵۹۴
ضریب جینی	۰/۲۵۹	۰/۴۳۳	۰/۳۷۴	۰/۰۴۳	۲/۸۲۹	-۰/۹۱۰

منبع: یافته‌های پژوهشگر

پیش از برآورد مدل لازم است مانایی تمام متغیرهای مورد استفاده در مدل تحقیق مورد آزمون قرار گیرد. زیرا نامانایی متغیرها باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می‌شود. در این مطالعه جهت بررسی مانایی متغیرها از آزمون-های ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته (ADF) و فیلیپس-پرون (PP) استفاده شده است. مطابق با نتایج جدول ۲، بر اساس نتایج آزمون ADF، متغیرهای لگاریتم رشد بخش کشاورزی، لگاریتم رشد بخش صنعت، لگاریتم رشد بخش خدمات و لگاریتم نرخ تورم در سطح مانا می‌باشند. به عبارت دیگر، درجه انباشتگی آنها برابر با صفر می‌باشد. در طرف دیگر، متغیرهای لگاریتم شاخص فقر، لگاریتم شاخص توسعه مالی و لگاریتم ضریب جینی در سطح مانا نبوده و پس از یک بار تفاضل گیری مانا شده‌اند. به عبارت دیگر، درجه انباشتگی آنها یک می‌باشد. همچنین بر اساس نتایج آزمون PP، متغیرهای لگاریتم رشد بخش کشاورزی، لگاریتم رشد بخش صنعت و لگاریتم رشد بخش خدمات در سطح مانا می‌باشند. به عبارت دیگر، درجه انباشتگی آنها برابر با صفر می‌باشد. در طرف دیگر، متغیرهای لگاریتم شاخص فقر، لگاریتم نرخ تورم، لگاریتم شاخص توسعه مالی و لگاریتم ضریب جینی در سطح مانا نبوده و پس از یک بار تفاضل گیری مانا شده‌اند. به عبارت دیگر، درجه انباشتگی آنها یک می‌باشد. بنابراین مطابق با نتایج آزمون ریشه واحد، محدودیتی جهت استفاده از مدل ARDL وجود ندارد.

جدول ۲- نتایج آزمون ریشه واحد

متغیر	آزمون	آماره در سطح	سطح معناداری	آماره در تفاضل مرتبه اول	سطح معناداری	وضعیت
LnPI	ADF	-۲/۱۷۵	۰/۲۱۸	-۸/۱۱۹	۰/۰۰۰	I(1)
	PP	-۲/۰۹۲	۰/۲۴۸	-۸/۰۹۴	۰/۰۰۰	I(1)
LnAgr	ADF	-۷/۱۸۹	۰/۰۰۰	-	-	I(0)
	PP	-۹/۹۳۶	۰/۰۰۰	-	-	I(0)
LnInd	ADF	-۶/۲۳۹	۰/۰۰۰	-	-	I(0)
	PP	-۷/۹۵۲	۰/۰۰۰	-	-	I(0)
LnSer	ADF	-۶/۱۲۲	۰/۰۰۰	-	-	I(0)
	PP	۶/۱۲۲	۰/۰۰۰	-	-	I(0)
LnFD	ADF	۱/۲۲۱	۰/۹۹۷	-۵/۱۶۲	۰/۰۰۰	I(1)
	PP	۱/۱۶۳	۰/۹۹۷	-۵/۱۵۲	۰/۰۰۰	I(1)
lnInf	ADF	-۳/۹۹۸	۰/۰۰۳	-	-	I(0)
	PP	-۲/۱۴۲	۰/۲۲۹	-۸/۵۹۱	۰/۰۰۰	I(1)
lnGini	ADF	۲/۷۰۵	۰/۹۹۹	-۵/۹۲۵	۰/۰۰۰	I(1)
	PP	-۱/۵۷۱	۰/۴۸۷	-۱۸/۹۷۹	۰/۰۰۰	I(1)

منبع: یافته های پژوهشگر

با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون ریشه واحد مبنی بر اینکه متغیرها همجمع از مرتبه صفر و یک هستند، مجاز هستیم از الگوی خود توضیح با وقفه های توزیعی برای تخمین روابط کوتاه مدت و بلندمدت استفاده کنیم. در گام اول، نتایج الگوی اولیه یا کوتاه مدت برآورد شده است. مطابق با معیار شوارز- بیزین و حداکثر وقفه ۴، در نهایت مدل بهینه با وقفه (1,2,2,0,1,2,4) ARDL به عنوان بهترین مدل برآورد شده است. مطابق با نتیجه جدول ۳، می توان گفت در کوتاه مدت، رشد بخش خدمات، توسعه مالی و نرخ تورم می توانند بر شاخص فقر استان لرستان اثرگذار باشند. ضریب تعیین برابر با ۰/۹۳۱ می باشد که بیانگر آن است که متغیرهای توضیحی توانسته اند ۹۳/۱ درصد از تغییرات شاخص فقر را توضیح دهند.

بعد از تخمین معادله پویا و قبل از بررسی رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای موجود در الگو، آزمون وجود همجمعی بلندمدت در بین متغیرهای موجود انجام شده است. در این مطالعه از روش الگوی تصحیح خطا (ECM) استفاده شده است و نتایج در جدول ۴ ارائه شده است. ضریب تصحیح خطا معنی دار و دارای علامت منفی است. بنابراین، چون ضریب تصحیح خطا بین صفر و منفی یک است، وجود رابطه همجمعی و بلندمدت بین متغیرها تأیید شده است. با توجه به اینکه ضریب تصحیح خطا با علامت منفی ظاهر شده است، نشانگر سرعت تصحیح خطا و میل به تعادل بلندمدت خواهد بود. این ضریب نشان می دهد که در هر دوره چند درصد از عدم تعادل متغیر

وابسته تعدیل شده و به سمت رابطه بلندمدت نزدیک می‌شود. ضریب تصحیح خطا نشان می‌دهد که در هر دوره ۸۶ درصد از خطای عدم تعادل تعدیل می‌شود.

جدول ۳- نتایج برآورد الگوی کوتاه‌مدت خطی (ARDL (1,2,2,0,1,2,4)

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری
lnW (-1)	۰/۱۳۹	۰/۱۱۳	۱/۲۲۶	۰/۲۳۶
lnAgr	-۰/۰۸۹	۰/۰۵۳	-۱/۶۶۴	۰/۱۱۴
lnAgr (-1)	۰/۰۴۱	۰/۰۳۹	۱/۰۴۴	۰/۳۱۱
lnAgr (-2)	-۰/۱۱۶	۰/۰۳۹	-۲/۹۷۳	۰/۰۰۸
lnInd	۰/۰۵۱	۰/۰۳۰	۱/۶۹۴	۰/۱۰۸
lnInd (-1)	۰/۰۱۸	۰/۰۲۹	۰/۶۳۳	۰/۵۳۴
lnInd (-2)	۰/۰۶۶	۰/۰۳۲	۲/۰۷۴	۰/۰۵۳
lnSer	-۰/۰۵۰	۰/۰۲۳	-۲/۱۴۵	۰/۰۴۶
lnFD	-۰/۶۷۲	۰/۱۴۳	-۴/۶۸۸	۰/۰۰۰
lnFD (-1)	۰/۵۹۴	۰/۱۴۴	۴/۱۰۴	۰/۰۰۰
lnInf	۰/۲۲۵	۰/۰۶۸	۳/۲۷۵	۰/۰۰۴
lnInf (-1)	-۰/۰۷۲	۰/۰۷۶	-۰/۹۵۷	۰/۳۵۱
lnInf (-2)	۰/۳۵۲	۰/۰۷۱	۴/۹۰۵	۰/۰۰۰
lnGini	۰/۲۴۰	۰/۳۶۷	۰/۶۵۵	۰/۵۲۱
lnGini (-1)	۰/۱۱۰	۰/۳۹۰	۰/۲۸۲	۰/۷۸۱
lnGini (-2)	-۰/۲۲۵	۰/۴۰۶	-۰/۵۵۴	۰/۵۸۶
lnGini (-3)	۰/۲۵۱	۰/۵۴۱	۰/۴۶۴	۰/۶۴۸
lnGini (-4)	-۲/۰۲۹	۰/۳۹۸	-۵/۰۹۰	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ	۰/۵۳۵	۰/۵۲۸	۱/۰۱۴	۰/۳۲۴
ضریب تعیین = ۰/۹۳۱	ضریب تعیین تعدیل شده = ۰/۸۵۹	آماره F = ۱۲/۹۱۰ (۰/۰۰۰)	دوربین- واتسون = ۲/۲۶۱	آماره شوارز-بیزین = -۰/۸۸۸

منبع: یافته‌های پژوهشگر

جدول ۴- نتایج آزمون تصحیح خطای مدل (ECM)

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری
D(lnAgr)	-۰/۰۸۹	۰/۰۲۱	-۴/۱۴۹	۰/۰۰۰
D(lnAgr (-1))	۰/۱۱۶	۰/۰۱۶	۶/۸۹۰	۰/۰۰۰
D(lnInd)	۰/۰۵۱	۰/۰۱۸	۲/۸۳۰	۰/۰۱۱

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری
D(lnInd (-1))	-۰/۰۶۶	۰/۰۱۷	-۳/۷۲۷	۰/۰۰۱
D(lnFD)	-۰/۶۷۲	۰/۰۸۰	-۸/۳۶۳	۰/۰۰۰
D(lnInf)	۰/۲۲۵	۰/۰۳۹	۵/۶۷۶	۰/۰۰۰
D(lnInf (-1))	-۰/۳۵۲	۰/۰۵۲	-۶/۷۳۹	۰/۰۰۰
D(lnGini)	۰/۲۴۰	۰/۲۵۴	۰/۹۴۵	۰/۳۵۷
D(lnGini (-1))	۲/۰۰۳	۰/۲۵۱	۷/۹۵۸	۰/۰۰۰
D(lnGini (-2))	۱/۷۷۸	۰/۲۷۸	۶/۳۷۷	۰/۰۰۰
D(lnGini (-3))	۲/۰۲۹	۰/۳۰۱	۶/۷۲۴	۰/۰۰۰
ECM	-۰/۸۶۰	۰/۰۶۶	-۱۲/۸۵۸	۰/۰۰۰
ضریب تعیین = ۰/۸۹۶	ضریب تعیین تعدیل شده = ۰/۸۴۹	آماره F = ۵۰/۰۴۰ (۰/۰۰۰)	دوربین- واتسون = ۲/۲۶۱	آماره آکائیک = -۱/۵۸۵

منبع: یافته‌های پژوهشگر

قبل از محاسبه رابطه بلندمدت، بایستی امکان وجود رابطه بلندمدت مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور از آزمون باند استفاده شده است. مطابق با نتایج جدول ۵، مقدار آماره آزمون ۱۴/۶۳۸ است که از همه کرانه‌های فهرست شده در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد بزرگتر است. بنابراین فرض صفر رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت رابطه بلندمدت وجود دارد.

جدول ۵- آزمون باند برای مدل خطی

آماره آزمون	مقدار	سطح معناداری	I(0)	I(1)
آزمون F	۱۴/۶۳۸	٪ ۱۰	۲/۲۵۴	۳/۳۸۸
		٪ ۵	۲/۶۸۵	۳/۹۶۰
		٪ ۱	۳/۷۱۳	۵/۳۲۶

منبع: یافته‌های پژوهشگر

در نهایت، رابطه بلندمدت برآورد شده است. مطابق با نتایج جدول ۶، در بلندمدت رشد بخش‌های صنعت و خدمات اثر معناداری را بر رفاه نشان می‌دهند، درحالی‌که رشد بخش کشاورزی اثر معناداری را بر شاخص فقر نشان نمی‌دهد. ضریب برآورد شده برای بخش‌های صنعت و خدمات به ترتیب برابر با ۰/۱۵۹- و ۰/۰۵۸- می‌باشند که در سطح ۹۵ و ۹۰ درصد معنادار می‌باشند. بنابراین می‌توان گفت رشد بخشی بر شاخص فقر استان لرستان اثرگذار می‌باشد. همچنین می‌توان گفت در بین بخش‌های مختلف اقتصادی، بخش صنعت در استان لرستان بیشترین اثر را بر شاخص فقر دارد. دیگر نتایج نشان می‌دهد که شاخص توسعه مالی نیز اثر معناداری بر فقر دارد. ضریب برآورد

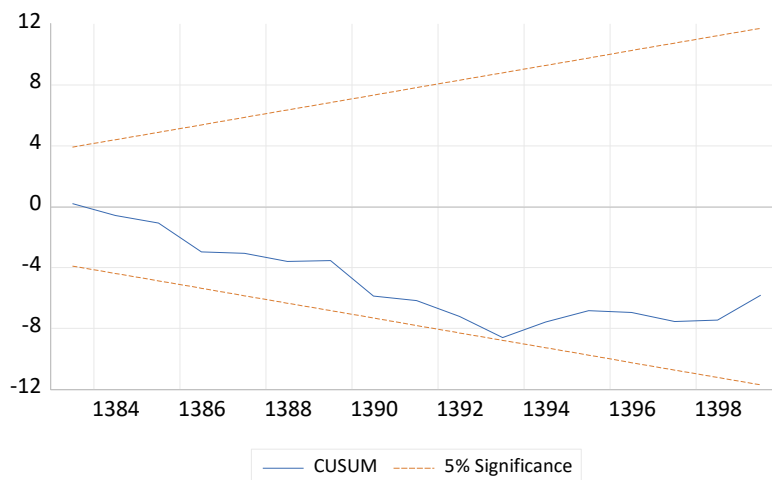
شده برابر با ۰/۰۹۱- می‌باشند که در سطح ۹۵ درصد معنادار می‌باشند. در نهایت نیز نتایج نشان داد که نرخ تورم و ضریب جینی به ترتیب با ضرایب ۰/۵۸۷ و ۱/۹۲۰ رابطه مثبتی با شاخص فقر استان لرستان دارند.

جدول ۶- نتایج برآورد الگوی بلندمدت خطی (ARDL)

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری
lnAgr	-۰/۱۹۰	۰/۱۳۳	-۱/۴۳۳	۰/۱۶۹
lnInd	-۰/۱۵۹	۰/۰۶۳	-۲/۵۱۴	۰/۰۲۲
lnSer	-۰/۰۵۸	۰/۰۲۹	-۱/۹۶۶	۰/۰۶۵
lnFD	-۰/۰۹۱	۰/۰۴۰	-۲/۲۷۵	۰/۰۳۶
lnInf	۰/۵۸۷	۰/۱۰۳	۵/۶۹۱	۰/۰۰۰
lnGini	۱/۹۲۰	۰/۵۹۸	۳/۲۰۸	۰/۰۰۵
عرض از مبدأ	۰/۶۲۲	۰/۶۱۶	۱/۰۰۹	۰/۳۲۶

منبع: یافته‌های پژوهشگر

در ادامه به منظور بررسی ثبات ضرایب مدل، از آزمون مجموع تجمعی (CUSUM) استفاده شده است. در این آزمون فرضیه صفر، ثبات پارامترها را در سطح ۵ درصد مورد آزمون قرار می‌دهد. مطابق با نمودار ۱، آماره این آزمون در داخل خطوط مستقیم قرار داشته که این خود به معنی ثبات ضرایب در سطح معنی داری ۵ درصد می‌باشد.



نمودار ۱- آزمون مجموع تجمعی (CUSUM)

(منبع: یافته‌های پژوهشگر)

در نهایت نیز آزمون‌های تکمیلی انجام شده است. جدول ۷، نتایج آزمون‌های تشخیصی مربوط به جملات خطای مدل را نشان می‌دهد. آزمون خودهمبستگی سریالی بروش گادفری نشان می‌دهد که مدل برآورد شده دارای خودهمبستگی سریالی نیست. آزمون نرمالیتی نیز نشان می‌دهد که جملات اخلاص مدل دارای توزیع نرمال است. همچنین آزمون واریانس ناهمسانی نیز نشان داد که جملات اخلاص مدل دچار ناهمسانی واریانس نیست.

جدول ۷- آزمون‌های تصریح مدل

نوع آزمون	آماره آزمون	سطح معناداری
آزمون خودهمبستگی بروش گادفری	۱/۹۵۵	۰/۱۷۵
آزمون نرمالیتیه	۰/۱۸۳	۰/۹۱۲
آزمون واریانس ناهمسانی	۲/۰۴۸	۰/۱۲۹

منبع: یافته‌های پژوهشگر

۴- نتیجه‌گیری و بحث

این پژوهش با هدف بررسی رشد بخشی (کشاورزی، صنعت و خدمات) و توسعه مالی بر شاخص فقر استان لرستان با استفاده از رویکرد ARDL انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که بخش‌های صنعت و خدمات و همچنین توسعه بخش مالی می‌توانند در بلندمدت، فقر را در استان لرستان کاهش دهند. در حالیکه بخش کشاورزی این توانایی را نشان نداده است. رشد اقتصادی و کاهش فقر همواره از مهمترین اهداف سیاسی و اقتصادی کشورها بوده است. زیرا فقر در طول تاریخ بشری همواره یکی از پدیده‌های نامطلوب اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف به شمار رفته و در حال حاضر نیز به عنوان یکی از معضلات بزرگ جوامع جهانی شناخته می‌شود. اما یکی از مهمترین راه‌های مبارزه با فقر افزایش تولید ناخالص داخلی می‌باشد که بواسطه آن می‌توان فقر و نابرابری درآمدی را در جامعه کاهش داد اما دستیابی به رشد اقتصادی خود مستلزم بکارگیری عوامل متعددی از جمله سرمایه، نیروی انسانی، انرژی و... است. اقتصاددانان معتقدند که رشد اقتصادی تقریباً به نفع همه شهروندان یک کشور است و در نتیجه فقر را کاهش می‌دهد. اگر رشد اقتصادی درآمد همه افراد جامعه را به نسبت مساوی افزایش دهد، توزیع درآمد تغییر نخواهد کرد. با این حال، اگر رشد بدون کاهش فقر رخ دهد، توزیع درآمد ممکن است نابرابر شود. این امکان وجود دارد که رشد سریع بدون کاهش فقر اتفاق بیفتد، اما همانطور که بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند این بعید است. در واقع، این امکان وجود دارد که توزیع درآمد تا حدودی بدتر شود در حالی که درآمد فقرا افزایش می‌یابد. همچنین این عقیده وجود دارد که کشورهای با نرخ رشد اقتصادی بالاتر در ۳۰ سال گذشته به کاهش بیشتری در فقر دست یافته‌اند. دیدگاه دیگری حاکی از آن است که اگر کسی می‌خواهد فقر را کاهش دهد باید به رشد اقتصادی توجه ویژه‌ای شود. آیا این درست است؟ اما ممکن است این استراتژی سریع‌تر برای کاهش نرخ فقر نباشد. در دهه گذشته، گروه سابق اصرار داشتند که رشد به خودی خود در نهایت منجر به افزایش درآمد، از جمله در میان فقرا خواهد شد. اما طرف دوم تا حدودی مخالفت کرد و به جای آن بر

الگوی رشد تاکید کرد. به عنوان مثال، دنی رودریک، اقتصاددان هاروارد، در سال ۲۰۰۰ ادعا کرد که رشد نه تنها برای فقرا خوب است، بلکه برای رشد اقتصادی نیز مفید است. یک سوال همیشگی و مرموز در اقتصاد توسعه این است که آیا رشد اقتصادی به خودی خود برای کاهش فقر کافی است؟ این واقعیت که بسیاری از فقرای جهان اکنون در کشورهای با درآمد متوسط زندگی می‌کنند (که طبق تعریف، رشد اقتصادی معقولی را تجربه کرده‌اند) نشان می‌دهد که رشد به خودی خود برای کاهش فقر کافی نیست. مشکل همیشگی فقر در کشورهای در حال توسعه بسیاری را بر آن داشته است که کارآمدی رشد و توسعه اقتصادی را به عنوان ابزاری برای کاهش فقر زیر سوال ببرند. سیاست‌های کلان صحیح و باز بودن در برابر اقتصاد جهانی ممکن است در کاهش فقر مهم باشد. این سیاست‌ها عمدتاً از طریق تأثیرشان بر رشد اقتصادی عمل می‌کنند: کشورهایی که سیاست‌های کلان اقتصادی بهتری دارند سریع‌تر رشد می‌کنند و این رشد در نهایت فقر را کاهش می‌دهد. نتایج نشان داد که بخش صنعت اثری معنادار بر فقر استان لرستان دارد. استان لرستان به رغم اینکه می‌تواند سهم قابل توجهی از صنعت کشور را در خود جای دهد ولی وضعیت چندان خوبی در این بخش ندارد. وجود مشکلاتی اعم از: عدم اعمال معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای، ضعف توان رقابت بنگاه‌های صنعتی کوچک، ناپایداری و نوسان پرداخت تسهیلات در بخش صنعت، عدم ورود بنیادها و هلدینگ‌های اقتصادی جهت سرمایه‌گذاری در استان، ناکافی بودن اعتبارات شهرک-های صنعتی، عدم وجود پایانه‌های صادراتی در استان و ... باعث گردیده است که این بخش نتواند نقش کلیدی خود را به خوبی در کاهش فقر نشان دهد. همچنین نتایج نشان داد که بخش خدمات اثر معناداری بر فقر استان لرستان دارد. توسعه بخش‌های خدماتی به عنوان یکی از زمینه‌های مهم که پتانسیل اقتصادی کشور را افزایش می‌دهد، مورد توجه بوده است. زیرا، یکی از موضوعات اصلی در شرایط تحول ساختاری اقتصاد، توسعه این حوزه و همچنین افزایش سطح اشتغال جمعیت در حوزه است. بازار خدمات در استان با توسعه انواع جدیدی از خدمات؛ گردشگری، بانکی، مالی، بیمه، اطلاعات و ارتباطات در حال بهبود است.

تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی در ادبیات با استفاده از رویکردهای مختلف اقتصادسنجی و نمونه‌های داده به خوبی مستند شده است. تعداد کمی تأثیر تشدیدکننده توسعه مالی بر توزیع درآمد را یافته‌اند، حتی اگر تئوری دلایل محکمی برای کاهش نابرابری و فقر ارائه می‌دهد. کسانی که به این نتیجه می‌رسند که امور مالی در کاهش فقر و نابرابری مؤثر است، عمدتاً بر بعد تعمیق مالی تمرکز کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری درآمد و فقر را به صورت خطی کاهش می‌دهد. لذا نتایج این مطالعه نشان داد که توسعه مالی می‌تواند به کاهش نابرابری درآمد و فقر کمک کند. این مطالعه ادبیاتی را غنی می‌کند که به مطالعه رابطه بین مالی و توزیع درآمد می‌پردازد. علاوه بر افزایش عمق بخش مالی، گسترش دسترسی و بهبود کارایی و ثبات نیز می‌تواند به کاهش نابرابری و فقر کمک کند. توسعه مالی برای توسعه اقتصادی ضروری است. این می‌تواند رشد اقتصادی را از جمله با بسیج و هدایت پس‌انداز به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد، بهینه‌سازی تخصیص سرمایه و جذب جریان‌های سرمایه خارجی که خود سرریزهای مهمی را در کشورهای میزبان ایجاد می‌کند، ارتقا دهد. منابع مالی محدودی که استان‌ها برای تامین نیازهای توسعه‌ای خود در اختیار دارند، مستلزم تعمیق بخش مالی داخلی است. یکی از ابزارهای دستیابی به این هدف می‌تواند اتخاذ تدابیری باشد که به کاهش فقر کمک می‌کند و همزمان فرصت‌ها و وسایلی را برای

شهروندان، از جمله فقیرترین‌ها، برای افزایش سرمایه انسانی فراهم می‌کند. حتی در کشورهایی که افزایش سطح فقر را تجربه می‌کنند، اقداماتی که برای توسعه بخش مالی مطلوب است، شامل اقداماتی می‌شود که باز بودن تجارت را ترویج می‌کند. راهی برای تحقیقات آتی می‌تواند کشف میزانی باشد که تأثیر فقر بر توسعه مالی از طریق عوامل متعددی مانند نرخ‌های پس‌انداز، میزان باز بودن مالی، درجه تنوع محصول صادراتی و کیفیت نهادی و حاکمیتی دارد. لذا می‌توان گفت دولت‌ها از طریق تأمین مالی خرد که ارائه انواع تسهیلات می‌تواند از جمله آنها باشد، از شدت فقر بکاهد. با توجه به این مسئله که استان لرستان جزء استان‌های کم بر خوردار است، ارائه تسهیلات توانسته است، از شدت فقر در این استان بکاهد.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

تشکر و قدردانی

بدینوسیله مراتب سپاس، تقدیر و تشکر خویش را از استادان گرامی و فرزانه جناب آقایان دکتر داریوش حسنونند، دکتر یونس نادمی و دکتر حمید آسایش که بنده را در نگارش این سند پژوهشی یاری نمودند، اعلام می‌دارم. همچنین از دیگر اساتید و کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز که در مسیر دفاع از رساله دکتری اینجانب همکاری نموده‌اند، کمال تشکر را دارم.

فهرست منابع

- احمدی، علی اکبر، رستمی نیا، محمداسماعیل و غیبی، علیرضا. (۱۳۹۵). اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته با روش گشتاورهای تعمیم یافته GMM. اقتصاد مالی، ۱۰(۳۶): ۳۲-۱۵.
- آذربایجانی، کریم، نجفی، زهرا و جمالی، سمیه. (۱۳۹۸). بررسی اثر توسعه مالی بر سطح فقر: شواهدی از کشورهای عضو کنفرانس اسلامی. سیاست گذاری اقتصادی، ۱۱(۲۱): ۱۹۴-۱۷۱.
- پورفتحی، نغمه و کفایی، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۹). بررسی اثرگذاری نحوه تعیین نرخ ارز بر رفاه اقتصادی. اقتصاد مالی، ۱۴(۵۳): ۱۳۱-۹۷.
- حسونند، داریوش و نادمی، یونس. (۱۳۹۶). اثرات توسعه مالی بر کاهش فقر در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۲(۱): ۳۵-۶۰.
- خانعلی زاده، بهمن. (۱۴۰۰). تأثیر توسعه بازار سرمایه و رشد اقتصادی بر فقر. پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار، ۱۲(۲۲): ۲۶-۱۱.
- راغفر، حسین، باباپور، میترا و یزدان پناه، محدثه. (۱۳۹۴). بررسی رابطه رشد اقتصادی با فقر و نابرابری در ایران طی برنامه های اول تا چهارم توسعه. مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۴(۱۶): ۷۹-۵۹.

- سپهوند، ا. اسفندیاری، س و مهرابی بشرآبادی، ح. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر مکانیزاسیون کشاورزی بر امنیت غذایی خانوارهای روستایی در ایران. تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۴۷(۳): ۶۱۸-۶۰۹.
- سپهوند، احسان. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر فقر خانوارهای روستایی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده کشاورزی، گروه اقتصاد کشاورزی.
- عصاری آرانی، عباس، نصری، علیرضا و آقایی خوندابی، مجید. (۱۳۸۸). تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک (OPEC). پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، ۹(۳): ۵۱-۲۹.
- فرهمند، شکوفه، طیبی، سیدکامیل و کریمی، محسن. (۱۳۹۲). اثر تولید و رشد بخشی بر فقر و رفاه اجتماعی در استان های ایران (۸۶-۱۳۷۹). جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۴(۲): ۱۴۲-۱۲۷.
- مولانا، سیدمسیح، نجفی زاده، عباس، سرلک، احمد و حاجی، غلامعلی. (۱۳۹۹). بررسی اثرات توسعه مالی بر فقر نسبی در مناطق شهری ایران: شواهدی از الگوی رگرسیون انتقال ملایم (STR). پژوهشنامه اقتصادی، ۲۰(۷۷): ۱۶۲-۱۲۹.
- مهبینی زاده، منصور، یاوری، کاظم، جلالی، سیدعبدالمجید و جعفرزاده، بهروز. (۱۳۹۸). تأثیر تغییرات ساختاری بر رفاه اقتصادی در ایران، رهیافت مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر. اقتصاد مالی، ۱۳(۴۸): ۱۹۰-۱۶۷.
- Ahlin, C., & Jiang, N. (2008). Can micro-credit bring development?. *Journal of Development Economics*, 86(1), 1-21.
- Alam, M. I. & Quazy, R. M. (2003). Determinant of capital flight: an econometric case study of Bangladesh. *Review of applied economics*, Vo. 17, PP 85-103.
- Andrianova, S., & Demetriades, P. (2008). Sources and effectiveness of financial development: what we know and what we need to know. In *Financial Development, Institutions, Growth and Poverty Reduction* (pp. 10-37). Palgrave Macmillan, London.
- Asatillaevich, A.B., Abidovna, X.D., Abduraxmonovich, N.Z. & Akramjanovich, M.F. (2020). The impact of service sector on welfare. *Journal of Critical Reviews*, 7(5): p 330-333.
- Ashraf, B. N. (2018). Do trade and financial openness matter for financial development? Bank-level evidence from emerging market economies. *Research in International Business and Finance*, 44, 434-458.
- Banerjee, A., & Duflo, E. (2014). Do firms want to borrow more: Testing credit constraints using a targeted lending program. *The Review of Economic Studies*, 81, 572-607.
- Barrett, C. B., & Carter, M. R. (2013). The economics of poverty traps and persistent poverty: Empirical and policy implications. *The Journal of Development Studies*, 49, 976-990.
- Beck, T., Demirgüç-Kunt, A., & Levine, R. (2007). Finance, inequality and the poor. *Journal of economic growth*, 12(1), 27-49.
- Boukhatem, J. (2016). Assessing the direct effect of financial development on poverty reduction in a panel of low- and middle-income countries. *Research in International Business and Finance*, 37, 214-230.

- Breunig, R., & Majeed, O. (2020). Inequality, poverty and economic growth. *International Economics*, 161, 83–99.
- Breunig, R., & Majeed, O. (2020). Inequality, poverty and economic growth. *International Economics*, 161, 83–99.
- Carvalho, L., Meier, S., & Wang, S. W. (2016). Poverty and economic decision making: Evidence from changes in financial resources at payday. *The American Economic Review*, 106(2), 260–284.
- Chen, J., Wang, Y., Wen, J., Fang, F., & Song, M. (2016). The influences of aging population and economic growth on Chinese rural poverty. *Journal of Rural Studies*, 47, 665–676.
- Cole, S., Paulson, A., & Shastry, G. (2014). Smart money? The effect of education on financial outcomes. *The Review of Financial Studies*, 27(7), 2022–2051.
- Donou-Adonsou, C. F., & Sylwester, K. (2015). Macroeconomic effects of microfinance: evidence from developing countries. *J. Econ*, 41(1), 21–35.
- Donou-Adonsou, F., & Sylwester, K. (2016). Financial development and poverty reduction in developing countries: New evidence from banks and microfinance institutions. *Review of development finance*, 6(1), 82–90.
- Dutta, S., & Kumar, L. (2016). Is poverty stochastic or structural in nature? Evidence from rural India. *Social Indicators Research*, 128, 957–979.
- Erlando, A., Riyanto, F. D., & Masakazu, S. (2020). Financial inclusion, economic growth, and poverty alleviation: evidence from eastern Indonesia. *Heliyon*, 6(10), e05235.
- Gabardo, F. A., Pereima, J. B., & Einloft, P. (2017). The incorporation of structural change into growth theory: A historical appraisal. *EconomiA*, 18 (2017), pp. 392–410.
- Galor, O., & Zeira, J. (1993). Income Distribution and Macroeconomics. *Review of Economic Studies*, 60, 35–52.
- Gnangnon, S.K. (2021). Effect of poverty on financial development: Does trade openness matter?. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 82: 97–112.
- Goldsmith, R. W. (1969). Financial structure and development (No. HG174 G57).
- Gurley, J. G., & Shaw, E. S. (1955). Financial aspects of economic development. *The American economic review*, 45(4), 515–538.
- Haushofer, J., & Fehr, E. (2014). On the psychology of poverty. *Science*, 344(6), 862–867.
- Ibrahim, M., & Sare, Y. A. (2018). Determinants of financial development in Africa: how robust is the interactive effect of trade openness and human capital? *Economic Analysis and Policy*, 60, 18–26.
- Inoue, T. (2018). Financial development, remittances, and poverty reduction: Empirical evidence from a macroeconomic viewpoint. *Journal of Economics and Business*, 96, 59–68.
- Jalilian, H., & Kirkpatrick, C. (2005). Does financial development contribute to poverty reduction?. *Journal of development studies*, 41(4), 636–656.
- Khan, M. A., Gu, L., Khan, M. A., & Oláh, J. (2020). Natural resources and financial development: The role of institutional quality. *Journal of Multinational Financial Management*, 56, Article 100641.

- Khan, Z., Hussain, M., Shahbaz, M., Yang, S., & Jiao, Z. (2020). Natural resource abundance, technological innovation, and human capital nexus with financial development: A case study of China. *Resources Policy*, 65, Article 101585.
- Kim, D. W., Yu, J. S., & Hassan, M. K. (2018). Financial inclusion and economic growth in OIC countries. *Research in International Business and Finance*, 43, 1-14.
- Kouadio, H. K., & Gakpa, L. L. (2022). Do economic growth and institutional quality reduce poverty and inequality in West Africa?. *Journal of Policy Modeling*, 44(1), 41-63.
- Kpodar, K. (2006). *Développement financier, instabilité financière et croissance économique: implications pour la réduction de la pauvreté* (Doctoral dissertation, Université d'Auvergne-Clermont-Ferrand I).
- Kunieda, T., Nishimura, K., & Shibata, A. (2018). Specializations, financial constraints, and income distribution. *International Review of Economics & Finance*, 56, 3-14.
- Levine, R. (2005). Finance and growth: theory and evidence. *Handbook of economic growth*, 1, 865-934.
- Lucas Jr, R. E. (1988). On the mechanics of economic development. *Journal of monetary economics*, 22(1), 3-42.
- McKinnon, R. I. (1973). *Money and capital in economic development* (Washington: Brookings Institute).
- Miller, M. H. (1998). Financial markets and economic growth. *Journal of applied corporate finance*, 11(3), 8-15.
- Mirza, M. U., Richter, A., van Nes, E. H., & Scheffer, M. (2019). Technology driven inequality leads to poverty and resource depletion. *Ecological Economics*, 160, 215-226.
- Mulok, D., Kogid, M., Asid, R., & Lily, J. (2012). Is economic growth sufficient for poverty alleviation? Empirical evidence from Malaysia. *Cuadernos de economía*, 35(97), 26-32.
- Musabeh, A., Alrifai, K. & Kalloub, M. (2020). Financial development, economic growth and welfare: evidence from emerging countries. *Journal of Business, Economics and Finance - JBEF* (2020), Vol.9(2). p.118-131. <http://doi.org/10.17261/Pressacademia.2020.1218>.
- Narayan, P. K. & Narayan, S. (2004). Estimating income and price elasticity of imports for Fiji in a cointegration framework. *Economic Modelling*, 22, 423-438.
- Naschold, F. (2013). Welfare dynamics in Pakistan and Ethiopia - does the estimation method matter? *The Journal of Development Studies*, 49(7), 936-954.
- Odhiambo, N. M. (2010). Is financial development a spur to poverty reduction? Kenya's experience. *Journal of Economic Studies*.
- Pauw, K. & Thurlow, J. (2011). Agricultural growth, poverty and nutrition in Tanzania. *Journal of Food Policy*, 36, 795-804.
- Perkins, D. H., Radelet, S., Lindauer, D. L., & Block, S. A. (2012). *Economics of development*. New York, NY: W.W. Norton.
- Rewilak, J. (2017). The role of financial development in poverty reduction. *Review of Development Finance*, 7(2), 169-176.
- Robinson, J. (1979). The generalisation of the general theory. In *The generalisation of the general theory and other essays* (pp. 1-76). Palgrave Macmillan, London.

- Romer, P. M. (1986). Increasing returns and long-run growth. *Journal of political economy*, 94(5), 1002-1037.
- Schumpeter, J. (1911). *The Theory of Economic Development: an Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*. Harvard University Press, Cambridge.
- Sibel, B. E., Kadir, Y. E., & Ercan, D. (2015). Local financial development and capital accumulations: Evidence from Turkey. *Panaeconomicus*, 62, 339-360.
- Thanvi, R. K. (2010). *Microfinance Outreach: Comparing Banks and MFI (Bandhan) in Cooch Behar District*. Centre for Microfinance Research. Bankers Institute of Rural Development.
- Zaidi, S. A. H., Wei, Z., Gedikli, A., Zafar, M. W., Hou, F., & Iftikhar, Y. (2019). The impact of globalization, natural resources abundance, and human capital on financial development: Evidence from thirty-one OECD countries. *Resources Policy*, 64, Article 101476.
- Zameer, H., Shahbaz, M., & Vo, X. V. (2020). Reinforcing poverty alleviation efficiency through technological innovation, globalization, and financial development. *Technological Forecasting and Social Change*, 161, 120326.
- Zhang, R. & Ben Naceur, S. (2019). Financial development, inequality, and poverty: Some international evidence. *International Review of Economics & Finance*, 61:1-16.
- Zheng, H., Zhang, L., Wang, S., Xu, J., & Zhao, X. (2021). The affecting channels and performances of financial development and poverty reduction: New evidence from China's fishery industry. *Marine Policy*, 123, 104324.

**The Effect of Sectoral Growth and Financial Development on Poverty Using the ARDL Approach
(Case Study: Lorestan Province)**

Mohammad Malekshahi¹
Dariush Hassanvand²
Younes Nademi³
Hamid Asayesh⁴

Received: 04/ January/2025 Accepted: 24/ February/2025

Abstract

Reducing poverty has always been one of the most important economic and political priorities of countries. One of the most important ways to reduce poverty is economic growth, which can reduce poverty and income inequality in society, but achieving economic growth requires the use of several factors, including capital, human power, energy, etc. For this reason, paying more and more attention to financial markets, which can be one of the important means of financing economic institutions and enterprises, will definitely be able to become the basis for increasing economic growth and ultimately lead to the reduction of poverty. Therefore, the purpose of this study is the effect of sector growth (agriculture, industry and services) on the poverty index of Lorestan province. In order to estimate the research model, the annual data during the period of 1981-2020 and the ARDL econometric model have been used. The results show that in the long term, the growth of the industry and service sectors reduces poverty in Lorestan province, while the growth of the agricultural sector does not show a significant effect on poverty reduction. Also, the results showed that the development of the financial index also reduces poverty in Lorestan province. So that financial development through direct access of low-income people to credits, causes the expansion of the business of these people and increases their purchasing power, or at least, it fights poverty through optimal savings, which can reduce poverty as a result of these events.

Keywords: Sectoral Growth, Financial Development, Poverty, ARDL Approach, Lorestan Province.

JEL Classification: I32, F63, O47

¹Department of Economics, Aligudarz Branch, Islamic Azad University, Aligudarz, Iran.
(mdmohamad85@yahoo.com)

² Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Lorestan University, Lorestan. Iran
(Corresponding author) hassanvand.d@gmail.com

³ Department of Economics, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran younesnademi@abru.ac.ir

⁴ Department of Economics, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran hamid.asayesh@ abru.ac.ir

